

معرفی کتاب «چهل روز عاشقانه»

چهل قصه از دل کریلا



● عنوان: **چهل روز عاشقانه**

● نویسنده: **محمد رضا سنگری**

● ناشر: **کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان**

● تعداد صفحات: **۱۴۴**

● توضیحات:

این کتاب می‌خواهد تو را وسط واقعه ببرد؛

نه دقیقاً وسط میدان کربلا،

بلکه چهل روز بعد از آن ...

کتاب «چهل روز عاشقانه» یک کتاب معمولی نیست؛ یعنی نه یک روایت تاریخی ساده‌ست، نه یک کتاب خشک و سنگین. این کتاب می‌خواهد تو را وسط واقعه ببرد؛ نه دقیقاً وسط میدان کربلا، بلکه چهل روز بعد از آن؛ زمانی که کاروان اُسرا، از دل خاک و خون، حرکت می‌کند؛ از کربلا تا کوفه، از کوفه تا شام و بعد دوباره تا خودِ کربلا... .

در «چهل روز عاشقانه» با چهل برگ مواجه می‌شویم؛ هرکدام صدای یکی از بازماندگان واقعه کربلاست. نویسنده با لحنی شاعرانه و روایتی درونی، ما را به دل اسارت می‌برد؛

نه از بیرون، نه تاریخی، نه مقتل خوانی، بلکه انگار
هر برگ، یک یادداشت عاشقانه از یک قلب سوخته است.
نویسنده کتاب، محمدرضا سنگری، چهل روایت کوتاه
نوشته است. هر روایت، از زبان یکی از شخصیت‌های
کاروان است؛ مثلاً حضرت زینب علیها السلام، امام سجاد علیه السلام،
حضرت رقیه علیها السلام، رباب (مادر علی اصغر) علیها السلام،
سکینه علیها السلام، حتی بعضی از مردم کوفه یا شام.
این یعنی تو با چهل نگاه مختلف روبه‌رو می‌شوی.
هر داستان، کوتاه است اما پر از حس؛ مثلاً
یک صفحه را می‌خوانی، داستان را تمام می‌کنی، بعد
ده دقیقه توی فکرش می‌مانی.

زبان کتاب ساده است مخصوصاً برای ما که نوجوانیم؛
اما این سادگی به این معنا نیست که سطحی باشد.
داستان‌هایش عمق دارند و تو را به فکر وادار می‌کنند.
یکی از چیزهایی که این کتاب را خاص می‌کند،
احساساتی است که منتقل می‌کند: ترس حضرت
رقیه علیها السلام در خرابه شام، بغض امام سجاد علیه السلام با تب
و زنجیر، سکوت حضرت زینب علیها السلام موقع
خطبه خواندن و حتی شکستن دل مردم وقتی
فهمیدند که چه اشتباهی کرده‌اند.
همه این‌ها نه به صورت مستقیم و گزارش‌وار،
بلکه با لحن داستانی و توصیف‌های احساسی
بیان شده است.

مخاطب با شخصیت‌ها هم‌درد می‌شود. انگار
همراهشان است. در عین حال، کتاب تو را به فکر هم
می‌برد که «اگر آن موقع بودم، چه کار می‌کردم؟
اگر الآن توی دنیا ظلمی باشد، من چه نقشی دارم؟
وظیفه من در مقابل کودکان فلسطین و لبنان چیست؟
در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل برای هشتاد و چند
کودک و نوجوان بی‌گناه چه کاری کردم؟»
کتاب، حجم زیادی ندارد و خواندنش زمانی طولانی
از ما نمی‌گیرد؛ اما تأثیرش، عمیق و ماندگار است.

خوانش بخشی از کتاب

چهل روز حضور خون، حضور حیات است.
مگر بی‌خون، حیات انسان معنا می‌یابد؟ مگر بی‌خون
زندگی ضربان و جریان خواهد یافت؟ خون با حسین
در رگ‌ها و آوندها دوید و بی‌او هستی رنگ‌پریده
و مرده، بی‌رمق و ناتوان و سکون‌زده و رخوت‌آمیز
می‌ماند. چهره بی‌خون زیبا نیست.

خون که در گونه بنشیند زیبایی و طراوت و شادابی را
نمایش می‌دهد و خون بر گونه آسمان
گواه آن است که بی‌حسین، هستی زیبا نمی‌شد،
بی‌حسین از شادابی و طراوت خبری نبود. آسمان
زیبایی و آبرو از حسین دارد و سرافرازی از او
آموخته است. نمی‌دانیم اگر حسین، در عاشورا،
خون اصغر را بر آسمان نمی‌افشانده، امروز کدام رنگ،
گونه آسمان را زینت می‌داد؟